

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

چارم می ۲۰۱۷
تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۲۸۲

مُلحدنامه

—۴۸—

گشت چون مقصود با مقصود یار بوسـتان شادیش، آمد به بار
روز تا شب در کنار دلستان شب به فکر کار و بار دلستان
وان بداختر، قحبه شهوتپرست از شراب وصل او گردیده مست
کیرکی می خورد ازو، بیگاه و گاه تا ز تاریخ عروسی شد، سه ماه
ناگهان بگشاده شد، راه کُشش کودکی سر برزد از راه کُشش
کودکی خنثی صفت، نه زن نه مرد لاغر اندام و سیاه و خشک و زرد
گُربه شکلی، در وقاحت بی نظیر وصف شکل او، عیوسا قمطریر
قلتبانای در جبین او عیان بر رُخش از ملحدی^۱ صد جا نشان
والدین از مهر او دلها دو نیم نام او کردند تصحیف و^۲ حمیم

^۱ – "ملحد": اصلاً اسم فاعل مصدر "الحاد" (باب "إفعال") است، شاعر مگر آن را در داستانهای ملحدنامه خود در معنای "فاسق و فاجر" و کسی، که هزاران عیب شرعی داشته باشد، استعمال کرده است. و "ملحدی" وصف و حالت "ملحد" مد نظر شاعر است.

قصه کوتاه، پروریدندش به مهر
دست چپ و راست چون دانست باز
فاسقی چنـد از پَیش، بشتافتند
ده دهی معمور و مردمدار بود
هر یکی شد دیگری را رهنمون
هر زمان می‌یافت یار تازه ای
چون ره وصلش، دراز آهنگ شد
گشت از جور رفیقان، گوشه‌گیر
روز و شب در حسب حال خویشان

تا برین بگذشت یک چندی سپهر
شد برو از هرطرف، دستی دراز
قلب کـونش ناگهان بـشگافتند
فاسق و فاجر ورا، بسیار بود
اندک اندک مشتری می شد فزون
تا شد آن سوراخ چون دروازه ای
کار بر وی از رفیقان تنگ شد
با دلی پردرد و رنگی چون آزریر
این غزل می خواند، از اشعار من

* * *

۲ - "تصحیف": در اصطلاح علم بدیع آن است، که نویسنده یا شاعر کلماتی استعمال کند، که با تغییر دادن نقطه معنی آنها تغییر کند مثل "محرم و مجرم" و "بوسه و توشه" و غیرهم. در اصل خطا کردن در نوشته را گویند.
"حمیم، به معنی آب گرم و آب سرد و عرق است، که کنایه از حمام می باشد و عمل جنسی آنجا صورت پذیرفته است. یعنی نام اصلی پسر را حمیم گذاشتند اما به اثر اشتباه در نوشته به رحیم تبدیل شد.، چون پدرش بیسواد و عامی بود.
۴ - "زریر": گیاهی ست زردرنگ.